

نقد اوّل مرحوم آخوند بر كلام صاحب فصول:

مرحوم آخوند در نقد فرمایش صاحب فصول می نویسد:

و أما عدم اعتبار ترتب ذی المقدمة علیها فی وقوعها علی صفة الوجوب فلأنه لا یکاد یعتبر فی الواجب إلا ما له دخل فی غرضه الداعی إلى إيجابه و الباعث علی طلبه و لیس الغرض من المقدمة إلا حصول ما لولاه لما أمکن حصول ذی المقدمة ضرورة أنه لا یکاد یكون الغرض إلا ما یترتب علیه من فائده و أثره و لا یترتب علی المقدمة إلا ذلك و لا تفاوت فیہ بین ما یترتب علیه الواجب و ما لا یترتب علیه أصلا و أنه لا محالة یترتب علیهما كما لا یخفی.

و أما ترتب الواجب فلا یعقل أن یكون الغرض الداعی إلى إيجابها و الباعث علی طلبها فإنه لیس بأثر تمام المقدمات فضلا عن إحداها فی غالب الواجبات فإن الواجب إلا ما قل فی الشرعیات و العرفیات فعل اختیاری یختار المكلف تارة إتیانه بعد وجود تمام مقدماته و أخرى عدم إتیانه فكیف یكون اختیاری إتیانه غرضا من إيجاب كل واحدة من مقدماته مع عدم ترتبه علی تمامها فضلا عن كل واحدة منها.

نعم فیما كان الواجب من الأفعال التسیبیهة و التولیدیة كان مترتبا لا محالة علی تمام مقدماته لعدم تخلف المعلول عن علته.

[الرد علی القول بالمقدمة الموصلة]

و من هنا [قد] انقدح أن القول بالمقدمة الموصلة یستلزم إنكار وجوب المقدمة فی غالب الواجبات و القول بوجوب خصوص العلة التامة فی خصوص الواجبات التولیدیة.

فإن قلت ما من واجب إلا و له علة تامة ضرورة استحالة وجود الممكن بدونها فالتخصیص بالواجبات التولیدیة بلا مخصص.

قلت نعم و إن استحال صدور الممكن بلا علة إلا أن مبادئ اختیار الفعل الاختیاری من أجزاء علته و هی لا تکاد تتصف بالوجوب لعدم كونها بالاختیار و إلا لتسلسل كما هو واضح لمن تأمل.^۱

۱. كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۱۱۵



توضیح:

۱. هر واجبی - چه توصلی و چه تعبدی - به خاطر غرضی واجب شده است.
۲. غرض از وجوب مقدمه عبارت است از اینکه چیزی را که اگر موجود نباشد، حصول ذی المقدمه ممکن نیست، پدید آوریم.
۳. توجه شود که غرض از هر چیز، فائده و اثر همان چیز است و روشن است که مقدمه بیش از اینکه «امکان حصول ذی المقدمه» را پدید می آورد، فائده و اثری ندارد.
۴. پس اگر مقدمه ای حاصل شده، این فائده و اثر «امکان حصول ذی المقدمه» را دارد (چه ذی المقدمه بعد از آن بیاید و چه نیاید)
۵. اما حصول ذی المقدمه (وصول به ذی المقدمه) اثر همه مقدمات به همراه هم، نیست چه رسد به اینکه بخواهد اثر یک مقدمه باشد.
۶. چراکه در اکثر واجبات (ذی المقدمه ها) - به جز در واجباتی که مسببات تولیدی هستند - ذی المقدمه یک عمل اختیاری است و بعد از حصول همه مقدمات، باز هم مکلف می تواند آن ذی المقدمه را انجام دهد یا انجام ندهد.
۷. البته در جایی که ذی المقدمه از مسببات تولیدیه باشد (که بدون اختیار و بلافاصله وقتی مقدمات حاصل شدند، ذی المقدمه هم حاصل می شود) می توان گفت که فائده مقدمات عبارت اند از وصول به ذی المقدمه [مثال: تذکیه که مسبب از قطع اوداج اربعه است و بعد از اینکه قطع حاصل شد، این مسبب هم حاصل می شود] ولی این در اکثر واجبات جاری نیست.
۸. لذا سخن صاحب فصول به معنای انکار وجوب مقدمه در اکثر واجبات و پذیرش وجوب علت تامه در واجبات تولیدیه است.
۹. ان قلت: هر معلولی علت تامه دارد و لذا همه واجبات علت تامه دارند. پس بگوئید در همه واجبات، آنچه واجب است علت تامه آنها می باشد.



۱۰. درست است که هر معلولی علت تامه دارد ولی در غیر واجبات تولیدیه، یکی از اجزاء علت تامه «اختیار» مکلف است. [مثلاً وضو می گیرد و بعد اختیار میکند نماز خواند را] و مبادی اختیار متعلق وجوب واقع نمی شوند چراکه اختیاری نیستند. (والا اگر بگوئید آنها هم اختیاری هستند، می گوئیم مبادی آن مبادی هم اختیاری هستند تسلسل پیش می آید.

